

چنانکه گفته ایم داد (دات) که در یارسی باستان آمده به معنی آئین (قانون) است و واژه های داد و داد گستری مصطلح امروز نیز بازمانده و یاد کار از آن ریشه است، پیش داد یعنی کسی که در آوردن آئین پیش قدم و پیش آهنگ بوده است. یا نخستین آوردن گان آئین. و منظور از آئین، همان قوانین اجتماعی و کیش است گریانها کسانی بودند که حل و فصل و دعای مردم نیز با نظر آنها انجام میگرفته و بنابر این از نظر کیش و راه و روش آن نسبت با موراجتماعی و روابط اقتصادی مردم اظهار رأی و نظر میکرده اند. مطالب یشتها و زبان آن روشنگر این حقیقت است که یشتها، متعلق بسدوران پیش از زرتشت و مربوط به آئین قبل از اوست. بدلیل اینکه در زامیاد یشت بند ۳۱ میگوید: «فری که زمانی از آن جم دارند کله های خوب بوده و در زامیاد یشت بند ۳۱ هم میگوید: «آن فرجم پسر ویونکهان به بیگر مرغ و ارغن بیرون شتافت این فررا پسر خاندان آبتین فریدون گرفت، و در زامیاد یشت بند ۱۳۰ میگوید: «فروهر یا کدین، جم قوی، دارند کله های فراوان را از خاندان ویونکهان هیستائیم، و باستاند باین بندها ملاحظه می کنیم که جم ستوده شده است لیکن در گائاه که از آن اشوزرتشت است، جم بنام ستناهکار نامیده و خوانده و نفرین شده است. در بند هشتم از گائاه میگوید «آشکار است که جم پسر ویونکهان از همین ستناهکاران است که برای خوشنود ساختن مردم خوردن گوشت بآنان آموخت، و در بند ۱۲ گائاهانیز آمده است «نفرین تو ای مزدک بکسانی باد که از تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف میسازند و بکسانی که او را با فریاد شادمانی قربانی میکنند»

قابل قبول نیست که اشوزرتشت در یکجا جم را بستاید و در جای دیگر او را نفرین کند! برای این تناقض راه حلی جز این نیست که قبول کنیم یشتها که در آن از گریانها ستایش شده است متعلق به زمان قبل از ظهور زرتشت است. در زامیاد یشت کمیها نیز ستایش شده اند و این کمیها پادشاهانی هستند که قبل از زرتشت فرمانروائی داشته اند و آخرین کمیها کی گشتاسب است. که با زرتشت معاصر بوده است کی هائیکه در فروردین یشت بند ۷ و زامیاد یشت بند ۷۱ نامشان آمده و ستوده شده اند بدین قرارند:

- ۱- فروهر یا کدین کی قباد را می‌ستائیم
- ۲- فروهر یا کدین کی کاووس را می‌ستائیم
- ۳- فروهر یا کدین کی پیشین را می‌ستائیم
- ۴- فروهر یا کدین کی سیاوخش را می‌ستائیم
- ۵- فروهر یا کدین کی اپیوه را می‌ستائیم
- ۶- فروهر یا کدین کی آرش را می‌ستائیم
- ۷- فروهر یا کدین کی وبارش را می‌ستائیم
- ۸- فروهر یا کدین کی خسرو را می‌ستائیم

چنانکه می‌بینیم طرز زروش ستودن پیشدادها با کی‌ها فرق و تفاوت دارد و چنانکه گفتیم کی‌ها پادشاهان و ساسترها بودند که در قسمت شمال شرقی ایران حدود بلخ سلطنت محلی داشته‌اند. دریشت‌ها و درواستارویه‌مرفته از نه گریبان نام آورده شده است بدین شرح :

- ۱- هوشنگ ۲- تهمورث ۳- ویونگم - ان ۴- جم ۵- منوچهر ۶- آبتین ۷- فریدون ۸- کرهما ۹- بندو.

بندو از گریبانهای است که معاصر زرتشت بوده است و اشو زرتشت از مخالفت‌های او می‌نالد و او را خار سر راه خود در ترویج آئین بھی می‌شمارد. این نه تن کسانی هستند که از آنها دریشت‌ها نام برده شده است و چه بسا از زمان کیومرث که تقویم کیومرثی بنام اوست و محاسبات نجومی دوران او را ثابت میکند تا زمان زرتشت گروه دیگری از گریبانها فرمانروای دینی بوده‌اند که نام آنها دریشت‌ها نیامده باشد باید. گفت فرمانروائی گریبانها از دوران کیومرث تا زمان زرتشت پانصد سال می‌شده است.

۱ - اوستا قبل از عصر آهن سروده شده است.

دراوستا اصطلاح آهن از مفرغ مشخص نیست و چون ذوب آهن از ابتکارهای ایرانیان است و باستان شناسان باین حقیقت معترفند (هم چنانکه ذوب مس نیز از ابتکارهای ایرانیان بوده است) میدانیم که آهن پس از کشف، فلزی بسیار گرانبها بشمار می‌آمده است و ارزش آن همسنگ طلا و نقره بوده است

بنابراین چگونه ممکن است از این فلزارزنده در آثار اشوزرتشت هیچ یاد نشده باشد و اصطلاح مفرغ بکار رفته باشد؟ شك نیست که در زمان زرتشت هنوز آهن کشف نشده و بکار نمیرفته است و بنابراین بسیار طبیعی است که در آثار زرتشت هم از آن یاد نشده باشد.

#### ۴- عصر اشوزرتشت آغاز انقلاب کشاورزی بوده است.

«دونالد ویلبر»<sup>۱۳</sup> مؤلف کتاب ایران درباره کشاورزی انسان نظر میدهد که در حدود هشت هزار سال قبل بشر بکشاورزی پرداخته و در حدود ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد نوشتن را فرا گرفته و از ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد فرهنگ و تمدن آشنا شده است. ویلبر درباره ساکنان ایران در دوره قبل از تاریخ مینویسد: «اطلاع ما در باب سکنه پیش از تاریخ ایران که آنها را بعضی مورخان اهل قفقاز و یا خزری نام داده اند بسیار محدود است ولی بر لوح سنگ تراشی مورخ ۲۵۰۰ پیش از میلاد (۴۵۰۰ سال پیش) که در محل کورانگون جنوب غربی ایران پیدا شده شکل و قیافه چهل تن از آن ساکنین اولیه نمودار است. میگویند خزریها بودند که در حدود پنجاه هزار سال پیش از میلاد زراعت را در ایران رواج دادند.»<sup>۱۴</sup>

این است نظریکی از محققان معاصر درباره عصر کشاورزی در جهان و ایران. اینک ببینیم این نظر تا چه اندازه با اسناد و شواهد تاریخی و مدارک بدست آمده تطبیق میکند.

نخست باید گفت در مورد سکنه پیش از آریائیها و مهاجرت آنان، محققان و مورخان نظرات گوناگون و مختلف ابراز و اظهار داشته اند. اینک ببینیم ویلبر در این باره چه میگوید: «... از دوره ماقبل از عهد هخامنشی اطلاع زیادی نداریم و اخبار متفرقه نادر از آن زمان بمانده، مثلاً معلوم شده که قومی بنام «کاسی» Kassites،ها در حوالی قرن هفدهم پیش از میلاد (۱۷۰۰) از سرزمین

13- Iran Past and Present by Donald N. Wilber, New Jersey 1950

۱۴- ایران از نظر خاورشناسان.

لرستان روبه بابل حرکت و در آنجا بالغ بر ششصد سال حکومت کرده<sup>۱۵</sup> و در این دوره بود که آلات مفرغی جای خود را با آلات آهنی داد<sup>۱۶</sup> بمدازکاشی ها حکومت حوالی لرستان و شوش بدست قوم انشان افتاد و در گوشه شمالغرب «منه Manna» ها حکومت کردند؛ هم چنین طوایف دیگر در این اعصار بودند که يك نژاد نوین آریائی ظهور کرد. یعنی- کویا(!) در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد قوم هند و آریائی از حوالی ماوراءالنهر روبروی جنوب و مغرب فلات ایران روانه شده در مغرب حکومت میتانی راتحت استیلا در آوردند در حدود ۹۰۰ پیش از میلاد، ایرانیان که شعبه خاصی (!) از آریائیا هستند پیدا شدند! و در نقاط مختلف ایران سکنی جستند و به تدریج جای سکنه اولیه را گرفتند!! خانواده های عمده ایرانیان عبارت بودند از مادها (آذربایجانیاها) و پارس ها و پارت ها و باختریان و سفیدیان و سگ ها. مادها در ایران غربی مستقر شدند و در آن زمان پایتخت ایران همدان (هگمتنه) بود. پادشاه ماد و خوشتره از ۶۲۵-۵۸۵ پیش از میلاد سلطنت کرد و دولت آشور را بکلی متفرق ساخت و آسیای صغیر را قلمرو ممالک ایران قرار داد.<sup>۱۷</sup> چنانکه خواهیم گفت و آشکار میکنیم در این تحقیقات و نظرات چند نکته و اشتباه

۱۵- درباره زمان کاشی ها این تاریخ صحیح نیست و بنا به اسنادی که در اختیار نویسنده هست در حدود پنج هزار سال قبل از میلاد کاشی ها در ناحیه لرستان سکنی داشته اند. در این مورد ضمن کتاب ایران پایگاه فرهنگ جهان به تفصیل سخن رانده ام.

۱۶- بطوریکه خوانندگان ارجمند ملاحظه میفرمایند آهن وسیله طایفه کاشی ها که یکی از طوایف قوم آریائی بوده اند در غرب ایران کشف و بکار رفته است. و در حدود هرادو هفتصد سال پیش از میلاد وسیله آنها به بابل رفته و در آنجا معمول گردیده. باید گفت قطعاً سه چهار قرن قبل از این تاریخ آهن در ایران کشف شده بود و این زمان نمیتواند از دوهزار سال پیش از میلاد کمتر باشد بنابراین چنانکه گفتیم قطعی است که اوستا قبل از این تاریخ سروده شده بوده است نه ششصد سال پیش از میلاد مسیح. بجاست گفته شود که اختراع چرخ ادا به گذشته از صنعت سفال سازی نیز از مخترعات کاشی ها بوده و این بنده نویسنده در کتاب «ایران پایگاه فرهنگ و هنر» با اسناد و مدارک به اثبات آن توفیق یافته است.

۱۷- این قسمت ترجمه آقای دکتر رضازاده شفق است که عیناً نقل شده است.

هست که یکایک را متذکر میشویم و نشان میدهیم که همین اشتباهها موجب گمراهی و قلب حقایق تاریخی دوران باستان ایران گردیده است. نخست اینکه کاشی‌ها و انشانی‌ها و میتانی‌ها و منه‌ها همه آریائی بوده‌اند و در این حقیقت امروز جای هیچگونه شك و تردید نیست. دوم اینکه چگونه بطور ناگهانی در ۹۰۰ سال پیش از میلاد ایرانیان که شعبه خاصی از آریائی‌ها هستند، پیدا شدند؟! از کجا پیدا شدند؟! مگر کم شده بودند؟!

ایرانیان شعبه خاصی از آریائیها نیستند زیرا داریوش هخامنشی میگوید من آریائی و هخامنشی هستم! یعنی چه؟! آریائی یعنی ایرانی و همه آریائی‌ها یعنی قوم ایرانی نژاد ایرانی یعنی ساکن آریز و بیج - ساکنان آریز و بیج آریائی خوانده می‌شده‌اند که همه از یک قوم، ولی طوایف و خانواده‌های گوناگون و متعدد بوده‌اند.

آریزها، همه آریائی بودند و هیچ وجه خاصی نداشته‌اند. زبان آنها ریشه اصلش یکی بود. ولی به لهجه‌های مختلف بوده است و با اصطلاح امروز گویش‌های مختلف داشته است. همین اشتباه است که موجب گمراهی‌های بسیار شده است هم چنانکه سگ‌ها آریائی بودند، اوراتوها هم آریائی بودند زیرا اوراتوها و پرثوها از طوائف و شاخه‌های سگ‌ها هستند. یکی از علل این گمراهی‌ها اینست که مورخان و محققان توجهی خاص بنوشته‌های آشوری دارند و هرچه را که در نوشته‌های آشوری آمده باشد آن را ملاک و مأخذ و سند می‌شمارند و اگر در نوشته‌های آشوری از مطلبی سخن نرفته باشد آن را معدوم و نادیده و مجهول می‌بندارند. در حالیکه این نظر بسیار نادرست است زیرا:

آشوریها از مردم و سرزمین‌های شرقی و شمال شرقی ایران کاملاً بی‌اطلاع بوده‌اند. اطلاعات آنها در باره طوایف ساکن در نوار مرزی غربی ایران که با آنها در تماس بوده است، بسیار ناقص و عامیانه بوده؛ زیرا اطلاعاتشان بر مبنای گفته‌اسرا بوده هم چنانکه کوه دماوند را پایمان دنیا خوانده‌اند و آیا ما

باید بپذیریم که چون آشوریها کوه دماوند را پایان دنیا در آن زمان و دوران خوانده‌اند بنا بر این در آن طرف کوه دماوند هیچ آبادی و طایفه‌ای زیست نمی‌کرده و در آن روزگار غیر مسکون بوده است؟! آشوری‌ها هیچ اشاره‌ای به کشورهای شرقی ایران نکرده‌اند و از آنها هیچ اطلاعی نداشته‌اند بنا بر این چون در آثار آشوری اشاره‌ی موز کوری از کشورهای شرقی ایران نیست باید بگوئیم که در آن زمان شرق ایران مسکون نبوده است؟!

برای اینکه نشان بدهیم تکیه کردن بنوشته‌های آشوری که غالباً نام‌ها را اشتباه ثبت کرده‌اند برای محققان چه گمراهی‌ها پیش می‌آورد، يك مورد را ذکر می‌کنیم.

بموجب کتیبه‌ای که از شلماندر در دست است بسال ۸۴۴ پیش از میلاد او يك بار به سرزمین‌هایی که بنوشته منشیان آشوری مسکن و ماوای مادها و پارسواش‌ها بوده است لشکر کشیده - . شلماندر در کتیبه خود نامی از این دو طایفه نبرده است و بار دیگر یعنی ۶ سال بعد که سال ۸۳۸ پیش از میلاد باشد برای بار دوم بهمان نقاط هجوم کرده و بموجب کتیبه دوم از این دو طایفه یاد کرده است. در نتیجه بعضی از محققان نتیجه مضحکی از این دو کتیبه گرفته‌اند بدین معنی که میگویند . دو طایفه ماد و پارسواش در حدود آذربایجان و کناره‌های دریاچه رضائیه (ارومیه) و کردستان بین سالهای ۸۴۴-۸۳۸ سکونت گزیده‌اند. به عبارت دیگر باستناد کتیبه نخست شلماندر که از آنها یاد نکرده است میگویند چون شلماندر متذکر آنها در سال ۸۴۴ نشده پس در سال ۸۴۴ آنها در آن حدود سکونت نداشته‌اند و چون در لشکر کشی سال ۸۳۸ از آنها نامبرده معلوم است که طوایف ماد و پارسواش در طی این ۶ سال از نقاط شبه‌الی قری یعنی قفقاز با آنجا آمده و سکونت گرفته‌اند!! ملاحظه فرمائید این رأی و نظر چه اندازه سخیف و بی‌پایه است؟!

آقایان محققان هیچ تصور نکرده‌اند که کوچ و سکونت دو طایفه بزرگ که توانسته‌اند با دولت مقتدر آشور بجنگند چگونه ممکن است طی مدت چهار پنج سال عملی باشد؟ آخر چگونه قابل قبول است که دو طایفه بزرگ که حداقل

نزدیک به یک میلیون جمعیت داشته‌اند با نظر گرفتن وسایل حمل و نقل در آن روز کار و نبودن هیچ گونه راه عبور حتی برای ستور، در سرزمین‌های ناشناخته بتوانند در این مدت اندک نقل مکان کنند و شهر بسازند و قوه و قدرت پیدا کنند و بادشمنی چون آشور بچسبند<sup>۱۴۴</sup>

باید توجه داشت که در سه هزار سال پیش راه‌های شوسه و حتی کاروان‌رو هم وجود نداشته و حرکت احشام و لوازم زندگی بر پشت چهارپایان به صعوبت و سختی انجام می‌گرفته و نباید کوچ قومی را از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر بایبلاق و قشلاق ایلات و عشایر مقایسه کرد. اقوام و طوایف در زمان‌های گذشته از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای برای سکونت کوچ می‌کردند مانند عشایر و ایلات برای تعلیف چشم و دام آن‌هم بطور موقت.

بعضی از محققان گفته‌اند چون تکلات پالازر از ۱۱۰۰ پیش از میلاد بآن حدود (آذربایجان) لشکر کشیده و با کاسوها (کاشی‌ها) جنگیده و نامی از مادای و پارس‌سواش‌ها نبرده ولی شلم‌اندر در ۸۳۸ از آنها یاد کرده است پس کوچ آنها به سرزمین‌های تازه باید بین سال‌های ۱۱۰۰-۸۳۸ باشد.

محققان و مورخان باستناد همین نوشته‌های آشوری نظر داده‌اند که دو طایفه پارس‌سواش (که معنی کرده‌اند پارس‌ها) و ماد، از سال ۸۳۸ تا ۷۲۲ در حدود آذربایجان و کردستان سکونت داشته‌اند و سپس به جنوب ایران (خوزستان- نشان) رفته‌اند!! از جمله آقای دکتر گیرشمن در کتاب ایرانیان ترجمه آقای دکتر معین<sup>۱۸</sup> مینویسد: «... اگر قول منشیان آشوری را بپذیریم در این عهد (یعنی ۸۳۸ پیش از میلاد) پارسیان در مغرب و جنوب دریاچه ارومیه استقرار داشتند و مادها در جنوب شرقی نزدیک همدان مستقر بودند. در هر حال چنین نیست که این نام‌ها (پارس‌سواش) بمفاهیم نژادی و قومی بکار رفته باشد بلکه بیشتر تصور می‌رود که این اسامی به محوطه‌هایی که قبائل مذکور در آنجاها از نیمه قرن نهم قبل از میلاد سکونت داشتند، اطلاق شده است.

اینک در باره نظرات آقای دکتر گیرشمن که مستند بنوشته‌های آشوری

است پاسخ میدهم تا معلوم شود چگونه نوشته‌های آشوری موجب گمراهی محققان میگردد.

باید گفت در اینکه گذشتگان در باره «ماد - مادی - مدی» اشتباه کرده و تصور کرده‌اند که این نام قوم و نژاد است نباید تردید کرد. کما اینکه هنوز هم این اشتباه رومی کنند و مینویسند قوم ماد!! حقیقت اینست که نام «ماد» یا «مادای» بمعنی میانه است و میدان امروزی نیز مأخوذ از آنست.

علت اینکه آشوریها طواغیفا کن در قسمت‌های واقع در میانه ایران شهر را مادای خوانده‌اند اینست که چون طوائف ساکن در آن قسمت هر يك نامی جدا گانه داشته‌اند ولی از يك قوم و نژاد بودند و آشوریها هم نامهای گوناگون این طوائف و خانواده‌ها را نامی شناختند ترجیح دادند که آنها را بنام محل - که ایرانیها هم آنجا را میانه (مادای) میخواندند - بنامند.

امادر مورد «پارسواش‌ها» باید گفت حقیقت اینست که پارسی‌ها هیچگاه و در هیچ تاریخی در حدود ارومیه سکونت نداشته‌اند و این يك اشتباه محض است. زیرا:

اگر قبول کنیم (بفرض محال) که پارسواش‌ها بگفته آشوری‌ها تا سال ۷۲۲ پیش از میلاد در حدود آذربایجان و کردستان سکونت داشته‌اند پس چگونه میتوان توجیه کرد که:

طبق نوشته آشوریها در سال ۶۶۹ پیش از میلاد آشوریانی پال که با پادشاه انشان (سرزمین پارس) می‌جنگد و انشانی‌ها شکست میخورند، از کورش اول پادشاه پارسی انشان (ایلام مجهول - جد داریوش بزرگ) گروگان می‌گیرد که وثیقه دوستی و وفاداری کورش اول نسبت به آشوریان باشد. و باز چگونه میتوان توجیه کرد که:

ام‌مان مینانو پادشاه انشان با سنا خریب پادشاه آشور جنگ می‌کند بسال ۶۹۲ (بنا بنوشته آشوریها) و در این جنگ «طایفه پارسی» به کمک انشانی‌ها وارد جنگ میشوند. و باز چگونه قابل توجیه است که:

در سنه ۶۵۵-۶۳۳ پیش از میلاد که «فرورتیش» پادشاه ماد پادشاه انشان را باطاعت می‌آورد (۴۴) باید توجه داشت که پارسیها همان ساکنان انشان و



جانشینان سلطنت انشانی (انزانی) بوده‌اند.

آیا میتوان پذیرفت که پارسها تا سال ۷۰۰ پیش از میلاد در حدود آذربایجان و کردستان بوده‌اند، ناگهانی در سال ۶۹۲ یعنی هشت سال بعد در حدود خوزستان امروزی سلطنت تشکیل داده و با آشوریها جنگیده‌اند؟؟ برای رفع این اشتباه باید گفت که آقای دکتر کیرشمن توجه نکرده‌اند که پارسواش پارس ها نیستند و پارسواش - تلفظ آشوری - پرتوا یعنی پارث (پارت) است. پرتواها طایفه‌ای آریائی از سکائیها بوده‌اند و سکونت پرتواها در حدود آذربایجان و کردستان صحت دارد و کشف گورهای پارتی مؤید این نظر است.<sup>۱۹</sup>

از اشتباه‌های منشیان آشوری هم میتوان نمونه دیگری ارائه داد و آن اینکه: آسورهیدون که در برابر کبیریها و سگاکها و مادها قرار می‌گیرد در کتیبه خود می‌نویسد که اتحاد این طوایف برهبری پادشاه ماد کشان ریت بوده است در حالیکه کشان ریت نام شخص نیست و مادها فرمانروایان خود را کشان ریت میخوانده‌اند. داریوش بزرگ در کتیبه‌اش می‌نویسد: «... فرور تیش از مردم ۲۰ ماد عالیه من برخاست و گفت من کشان ریتم (یعنی پادشاه ماد) از دودمان هوخشتره...»

بنابراین نمیتوان بنوشته‌های آشوری بصورت وحی منزل نگاه کرد: بنابراین طوایف ساکن در سرزمین ماد - پرتوها - سگاکها - کبیریها اورارتوها، انشانیها، سونگیریها (سومر مجعول) همه آریائی و ایرانی بوده‌اند و صحبت از قوم خاص آریائی بنام ایرانی يك مغلطه است.

در باره اینکه دونالد ویلبر می‌نویسد: «زراعت را خزرها در پنجهزار سال پیش از میلاد در ایران رایج ساختند»، باید گفت:

خزرها هم آریائی هستند و قوم و نژاد دیگری نبوده‌اند لیکن بنا به لائلی

۱۹- نویسنده را درباره پارتها و سکونت آنها در آذربایجان و کردستان تحقیقات

مفصلی است که نشر آن را بموقع مناسبی موکول میدارد.

۲۰- داریوش هم میگوید مردم ماد- نه قوم ماد یعنی ساکنان ماد.

که خواهم گفت زراعت و کشاورزی گندم و جو در ایران در پنجهزار سال پیش از میلاد نبوده بلکه در ۹ هزار سال پیش از میلاد بوده و دیگر اینکه مبتکر آنهام خزرها نبوده اند.

اینک دلائل ما :

تا پیش از تحقیقات و اکتشافات اخیر چنین تصور می شد که زراعت گندم و جو در حدود سه هزارسال پیش از میلاد در مصر انجام گرفته است و دلیل آنها بدست آمدن دانه های گندم در کور فراعنه دانسته اند که این دانه ها متعلق به سه هزارسال پیش از میلاد مسیح بوده است. خوشبختانه این نظریه غلط و اشتباه را تحقیقات جدید و از کون ساخت.

شواینفورث Schweinfurth نظر دانشمندان را به تحقیق خود جلب کرد و آن اینکه کشت گندم و جو و ارزن و اهلی کردن گاو و گوسفند و بز گرچه از دورترین زمان ها که از آن آگاهی داریم در مصر و بین النهرین معمول بوده لیکن این نباتات و جانوران هیچیک به حالت بومی و وحشی هرگز در بین النهرین و مصر دیده نشده اند. بلکه در سرزمین های آسیای باختری آنها را توان یافت.<sup>۲۱</sup>

بنابراین باید توجه داشت که گندم و جو و ارزن و ذرت و گاو و گوسفند و بز، نباتات و حیوانات بومی ایران و بخصوص شمال شرقی ایران بوده اند و سپس برای استفاده بیشتر از این دانه ها طریق زراعت مصنوعی آنها ابداع کرده بوده اند و پس از شیوع زراعت گندم و جو در سرزمین ایران کشت مصنوعی آن از این قسمت به بین النهرین راه یافته و از آنجا بمصر رسوخ کرده و شیوع یافته بوده است. در تأیید این نظر کشف گرانقدر پرفسور لوئیز دویری استاد دانشگاه ایالت پنسیلوانیای آمریکا را متذکر میشویم.

در اوت سال ۱۹۶۴<sup>۲۲</sup> پرفسور د کتر « لوئیز دویری » موفق بکشف دانه های گندم و جو شد که بصورت مصنوعی (زراعی) در حدود بلخ و مرزهای

۲۱- تاریخ ویل دورانت- جلد اول فصل هفتم ص ۲۰۳

۲۲- تحقیقات دکتر کارخانه والا

کنونی ایران و افغانستان کشت شده بوده است. آزمایش کاربن ۱۴ نشان داد که این دانه‌ها متعلق به نه‌هزار سال پیش است یعنی در حدود هفت هزار سال پیش از میلاد مسیح در منطقه مذکور کاشته شده بوده است.

با توجه باینکه سابقه کشت گندم و جو در مصر از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح بالاتر نمرود و اینکه این نباتات بومی مصر و بین‌النهرین نبوده است و بدست داشتن دانه‌های گندم و جوئی که در هفت هزار سال پیش در خاک ایران کشت شده بوده است، دیگر نمیتوان در این حقیقت تردید کرد که کشت گندم و جو در واقع ابداع زراعت و کشاورزی دانه‌های غذایی نخست در ایران آغاز گردیده و تاریخ آن باید در حدود هفت هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح باشد. زراعت در ایران و سابقه کهن آن را سند دیگری هم تأیید می‌کند و آن قطعه سنگ حجاری است که ۲۳ کاشف آن در مرگان، بوده است و در روی آن مردی حجاری شده که بادو گاو مشغول شخم زمین است و این اثر کهن‌ترین اثری است که در باره شخم و زراعت بدست آمده و آنهم متعلق به سرزمین ایران است، با توجه باین اسناد و مدارک است که می‌گوئیم:

ایرانیان نخستین قومی بوده‌اند که بابوجود آوردن روش کشت دانه‌های غذایی انقلاب کشاورزی را در جهان بوجود آوردند و عصر انقلاب کشاورزی که در تاریخ زندگی بشر نقش بزرگی را ایفا کرده است از پدیده‌های ملت آریائی ایران بوده است.

باید توجه داشت که باقبول این حقیقت که کشت وزرع گندم و جو و ارزن و ذرت و چاودار از ابتکارات ایرانیان بوده است باید پذیرفت که اختراع آسیا و قنور و پخت نان نیز از مخترعات ایرانیان بوده است.

اکنون با در دست داشتن دانه‌های گندم و جوی که در هفت هزار سال پیش کاشته شده بوده است در مورد تاریخ ظهور و رایش زرتشت به بحث خود ادامه می‌دهیم.

چنانکه در صفحات پیش گذشت دونالدویلبر مؤلف کتاب ایران بر اساس نظرات دانشمندان معتقد بوده است که کشاورزی گندم و جو در حدود هشت هزار سال قبل در ایران رایج گشته است و کشف اخیر پرفسور لوئیز دوپری نیز با نظرات دانشمندان فقط هزار سال فاصله دارد و بنابراین میتوان نتیجه گرفت که گندمهای کشف شده متعلق به زمانی است که کشت گندم در جهان تازه آغاز شده بوده است. با اتخاذ این نظر مسلم است در ناحیه ای که این دانهها بدست آمده کشاورزی نخستین بار از آنجا آغاز شده و کم کم وسیله ساکنان و کشاورزان آن ناحیه به نواحی دیگر رسوخ کرده و اشاعه یافته بوده است. و میتوان دریافت یک پدیده جدید و نو که مخالفان سرسخت داشته است لااقل هزار سال بطول انجامیده تا بصورت پیشه و کاری همه گیر در آمده و در برآمدمداری که تنها پیشه و کار مردم قرون گذشته می بوده بتواند قدم کرده و پیروانی پیدا کند که آنرا برآمدمداری مرجع بشمرند و به آن کار و پیشه بپردازند. از سرودهای زرتشت برای ما حقایقی روشن میشود که اینک بطرح آنها می پردازیم. در سرودهای زرتشت چنانکه خواهیم دید زرتشت مردم را به کشاورزی و نگاهداری گاو تبلیغ میکند و تشویق مردم بنگاهداری گاو را نباید برای ترویج دامداری تصور کرد بلکه سفارش از گاو و نگاهداری آن و مخالفت با کشتار آن و منع خوردن گوشت ستوران بمنظور استفاده از وجود گاو برای شخم زدن بوده است.

زردشت مردم را تهییج و تشویق میکند که در برابر وحشیان که بسرزمینهای ایران هجوم میکرده اند و کشاورزی را پایمال میساخته اند ایستادگی و مبارزه کنند. در حقیقت زمان زرتشت زمان انقلاب عصر کشاورزی است زمانی است که کشاورزی بر دامداری میخوابسته غلبه کند و اشوزرتشت پیامبر ایران مروج کشاورزی است و کشاورزی را برای پیشرفت فرهنگ و تمدن جهان ضروری میدانسته است. زیرا:

دامداری پیشه ای بوده است که ایجاب میکرده دامداران بنا به نیاز برای تأمین علوفه دامهای پیوسته در حرکت باشند و قهری است که دامپروران مردم شهری نیستند

و به اصول شهری گری هم بی‌اعتنا هستند ناچارند دائم در رفت و آمد و تردد باشند و همین امر یعنی از جایی به جایی شدن مغایر شهرنشینی و انجام و ایجاد مرکز مدنیت بوده است در حالیکه کشاورز ناچار است در کنار و جوار زمین‌های زراعی خود سکونت کند و همین امر سبب ایجاد آبادی و پایتخت شهری گری را می‌گذارد و مردم هنگامیکه شهرنشین شدند لاجرم برای تأمین آسایش و رفاه خود به ابداع و اختراع می‌پردازند و فنون پدید می‌آید و اساس فرهنگ و هنر گذاشته میشود. بنابراین زرتشت برای ارتقاء مقام انسانیت و هدایت مردم به شاهراه ترقی و پیشرفت، رواج کشاورزی را ضروری میدانسته است و اینست که در تعالیم خود پیوسته بآن تکیه کرده و مردم را به کشاورزی و توسعه و اشاعه آن خوانده است.

آثار زرتشت نمایان گر این حقیقت است که در عصر او هنوز زراعت بطور اعم یک پیشه و حرفه معمولی و متداول نبوده است. زیرا اگر چنین بود لازم نمی‌آمد که زرتشت آنرا اینهمه توصیه و سفارش کند و از کسانی که مانع رواج و نشر آن هستند به زشتی یاد کند. آنچه از نوشته‌های یسنابر می‌آید اینست که زرتشت برای کشاورزان و کشاورزی آئین آورده بوده است و این نکته با صراحت در یسنای ۵۱ یاد شده است؛ آنجا که می‌گوید:

دگریانها نمی‌خواهند که در مقابل قانون زراعت سر اطاعت فرود آورند. برای آزاری که از آنان بستوران میرسد تو قضاوت خود را در حق آنان ظاهر ساز که آیا در روز رستاخیز نظر بکردار و گفتارشان بخانه دروغ خواهند درآمد یا خیر.

زرتشت می‌گوید چون گریانها گوشتخواری و قربانی گاو را رواج داده‌اند و در قانون کشاورزی برای شخم کردن زمین گاو بسیار مورد نیاز بوده است کشتن گاو منع شده است. و از اینجاست که گریانها بمخالفت با آئین زرتشت و آئین کشاورزی او بر آمده‌اند. برای آنکه بر ما مسلط شود که مخالفت با قانون زراعت یعنی مخالفت با آئین زرتشت، اینک چند مورد دیگر از گناها می‌آوریم: در گناها بند ۱۲ می‌گوید: «نفرین مزدا بکسانی که از تعلیمات خود مردم

را از کردار نیک منحرف میسازند و بکسانیکه گاو را بافریاد شادمانی قربانی میکنند، از آنان است گرهما و پیروانش که از راستی گسریزانند و گریانها و حکومت آنان که بدروغ مایلند.

پس معلوم شد که گریانها با کشتن گاو موافق و با قانون زراعت مخالفند. آنها مخالفان و معاندان زرتشتند و مخالفت با زرتشت بمناسبت مخالفت با قانون زراعت بوده است که زرتشت آورنده و بنیان گذار آن بوده است.

گفتیم که پیشدادیان همان گریانها بودند که قانون و آئین برای مردم و اداره امور اجتماع میآوردند. زرتشت نیز «داد کشاورزی، یعنی آئین کشاورزی را آورد. و آنها چون زرتشت از دودمان آنها نبود با او از در مخالفت برخاستند. اینست که زرتشت هم در آثارش آنها را نفرین کرده و از او رزمزد مجازات برایشان طلب کرده است.

نکته ای که برای ما ایرانیها از تاریخ زندگی زرتشت حائز اهمیت است اینست که برای نخستین بار در تاریخ زندگی بشریک پیشوای ایرانی موجود و موجب انقلاب کشاورزی و در حقیقت پدید آورنده عصر کشاورزی در جهان بوده است.

نتیجه ای که از این تحقیق برای ما حاصل است اینک :

زمان زرتشت معاصر است با عصر انقلاب کشاورزی در جهان زیرا چنانکه گذشت و نشان دادیم آشنائی بشر با دانش کشاورزی و کاشتن گندم و جو بنا به اسناد و مدارکی که ارائه گردید نخستین بار در شمال شرقی ایران در حدود نه هزار سال پیش از این بوده است و آنچه مسلم است این پدیده در آغاز کار با پیشرفت روبرو نبود. و در نقطه محدود و محدودی عمل میسده است و آثار زرتشت نمایانگر این حقیقت است.

زرتشت یکی از پایه های رسالت خودش را برای خوشبختی و سعادت بشریت ترویج کشاورزی قرار داد زیرا با رواج کشاورزی و متداول شدن آن و پدید آمدن طبقه کشاورز طبعاً و قهراً گروه کثیری که باین پیشه می پرداختند در یک جا سکونت می گزیدند و مانند دامداران و پرورش-

دهندگان آن ناچار به کوچ دائم نبودند و باین ترتیب شهرها بوجود می‌آمد و مردم شهرنشین خوی شهری‌گری (مدنیت) می‌یافتند و باشهری‌گری فرهنگ و هنر پدید می‌آمد و راه ترقی و تکامل هموار می‌گشت.

باید پذیرفت که اگر در دوران زرتشت کشاورزی امری رایج می‌بود لازم نمی‌آمد که زرتشت اینهمه درباره آن ترویج و تبلیغ کند و آن را از اصول اساسی آئین خود قرار دهد و با مخالفان آن بمبارزه برخیزد. برای کسانی که لجاج و عناد در تحقیق ندارند اندک توجهی بآنچه آوردیم روشن‌گر این حقیقت است که عصر زرتشت آغاز رواج کشاورزی بوده و با توجه به شعاری که زرتشت می‌دهد و می‌گوید: «هر کس بیشتر دانه بکارد حقیقت و فضیلت را بیشتر کاشته است»، مسلم است که آئین او را باید آئین کشاورزی خواند.

#### زمان زرتشت از نظر تاریخ - دوره یخبندان

ارسطو تاریخی را که برای ظهور زرتشت آورده سال ۶۳۴۸ پیش از میلاد مسیح میشود و این تاریخ را مورخ دیگر یونانی ب. اد. کسوس هم تأکید کرده است.

هرمی فیس مورخ، تاریخ دیگری که در سال ۶۲۰۹ پیش از میلاد میشود بدست میدهد. جای تعجب و تأسف است که مورخان کنونی نظرات ارسطو و اد. کسوس و هرمی فیس را که از زمان مابعد عصر زرتشت حداقلاً دو هزار سال نزدیک بوده‌اند و قطعاً به‌مدارک و اسنادی دست‌رسی داشته‌اند که اینک در دسترس ما نیست، قبول ندارند و با نهایت بی‌پروائی ظهور زرتشت را قاششصد سال پیش از میلاد یائین می‌آورند؛ در حالیکه اگر زرتشت بفرص محال در ششصد سال پیش از میلاد میزیست چگونه ممکن بود ارسطو زرتشتی را که دو بیست سال قبل از او میزیسته در تاریخ زندگیش اینهمه اشتباه کند و یک شخصیت مشهوری را که میشناخته بجای دو بیست سال او را بشش هزار سال قبل ببرد؟

نکته جالبتر اینکه نوشته‌های مذهبی زرتشتیان نیز درباره تاریخ تولد زرتشت تاریخی بدست می‌دهند که گفته ارسطو و دیگران را تأیید میکند بدین توضیح که:

آثار مذهبی زرتشتی تولد زرتشت را روز خرداد از ماه فروردین و ۲۷۱۶ سال بعد از آخرین یخبندان میدانند.

باید گفت این تاریخ نمیتواند معمول باشد زیرا: واقعه یخبندان يك واقعیت است و آزمایشهای علمی وقوع آنرا ثابت کرده و تاریخ آخرین یخبندان را هم بدست داده است. برای آگاهی خوانندگان ارجمند متذکر میگردم که دکتر موریس راونیک استاد دانشگاه کلمبیا وسیله آزمایش های رادیو-ایزوتوپ و کاربن ۱۴ ثابت کرد که آخرین یخبندان در یازده هزار سال (۱۱۰۰۰) پیش از این رخ داده و در آن زمان يك طبقه یخ ضخیم قسمتی از سطح کره زمین را در خود پوشانیده بوده است.

اینک ببینیم در آثار باستانی و مذهبی زرتشتی چه نشانی از دوره یخبندان در دست است:

در اوستا در هوم یشت ۹ و نندیداد فرگرد ۲ این موضوع بتفصیل آمده است و ما حاصل اینک: در زمان جم اهورمزدا باو فرمان میدهد که چون یخبندانی سخت فرا خواهد رسید، او باید پناهگاهی برای حفظ نسل موجودات بسازد و آنها را در پناهگاه از سرما محفوظ بدارد. جم نیز چنین میکند. و در همان هوم یشت و فرگردیک و نندیداد آمده است که اهورمزدا به جم مژده پایان یخبندان را میدهد و اعلام میدارد که سرزمین زیبای آریا در آن سال از آب و هوای متغیر روبه بهبودی خواهد گذاشت آنسان که آنسال ده ماه زمستان و دو ماه تابستان خواهد بود. جم نیز این مژده را بمرودمان میدهد و بدین مناسبت جشنی برپا میدارد که چون این جشن در پایان سال و یخبندان و آغاز سالی بوده که بهار داشته و سال نو محسوب میگردد آن جشن را نوروز خوانده اند. باتوجه به اینکه آخرین یخبندان در یازده هزار سال پیش بوده و تولد داشتو زرتشت نیز پس از گذشتن ۲۷۱۶ سال پس از پایان یخبندان رخ داده بوده است بنابراین از تولد زرتشت ۸۲۸۶ سال میگذرد و با احتساب اینکه اکنون سال ۱۹۶۹ مسیحی است سال ۶۳۱۶ پیش از میلاد به دست می آید که این رقم با تاریخ ذکر شده از طرفی ارسطو که ۶۳۴۸ پیش از میلاد مسیح می شود فقط ۳۲ سال



اختلاف دارد و اختلاف ۴۴ سال برای يك تاريخ شش هزار ساله بسيار جزئی و همین امر میتواند خود موید يك واقعیت حقیقی تاریخی باشد.

کوچ آریائی ها به هند

بطوریکه از محاسبات ستاره شناسی بر اساس اصولی که از ودیک ها به دست می آید چنین مستفاد است که آریائیها از پنجهزار سال پیش از میلاد مسیح به هند کوچ کرده اند و این کوچ تاسه هزار سال پیش از میلاد مسیح ادامه داشته است. آنچه مسلم است بمناسبت وجه مشترك میان بسیاری از مطالب ودیک و اوستا کوچ آریائی ها به هند بعد از اوستا بوده و باید گفت اوستا پیش از پنجهزار سال قبل از میلاد مسیح سروده شده بوده است.

اصول زبان شناسی تائید می کنند که زرتشت در ۶ هزار سال پیش از میلاد می زیسته است دکتر هانگ بر اساس اصول زبان شناسی تائید می کند که چون زبان گائاها زبان زرتشت است و زبان اوستا، ما در زبان های پارسی هخامنشی و یارتی و پهلوی و فارسی دری است. بنابراین زبان گائاها قدیم تر از زبان اوستاست که پیش از مردم ماد و فرمان روائی آنها رواج داشته است این زبان از نظر ترکیب بندی صفتی بازبان دوران کوروش و داریوش اختلاف کلی دارد و به همین نظر در کترهانگ عقیده دارد که چون برای تحول زبانی مانند گائاها به زبان پارسی هخامنشی بر اساس اصول علم زبان شناسی لااقل ۲-۳ هزار سال وقت و گذشت زمان لازم بوده است بنابراین به استناد این نظریه علمی می توان گفت که زبان گائاها زبانی است که در حدود پنجهزار سال پیش از این رایج بوده است:

نظریه هوسا : هوگا دانشمند فقید تاریخ و باستان شناسی بر اساس يك سلسله تحقیقاتی که بعمل آورده ثابت کرده است که «تورانیان شاخه ای از ایرانیان در حدود چهار هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح در بابل حکومت مقتدری تشکیل داده بوده اند. و این تورانی ها در بابل همان «دیتی ها» هستند که از شمالی ترین نقاط ایران به بابل رفته بوده اند و آئین آنها انشعابی از آئین زرتشت بوده است و از این دیتی ها هشت پادشاه که خود را زرتشتی میخوانده اند در آنجا فرمان روائی کرده اند. بر اساس

محاسبات نجومی که سران مذهبی بابلی انجام داده‌اند کوچ‌تورانیها یعنی ایرانیان را پیش از پنجهزار و سیصد (۵۳۰۰) پیش از میلاد دانسته‌اند و با این نظریه نیز باید گفت پیش از ۵۳۰۰ پیش از میلاد آئین اشوزرتشت آئین ایرانیان بوده است.



اینک با آنچه آوردیم مشهود است که زرتشت در حدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح میزیسته و محققان و پژوهندگان تاریخ و فرهنگ ایران باید باین نکته توجه خاص داشته باشند زیرا زمان زرتشت از لحاظ فرهنگ و تاریخ مدنیت ایران بمناسبت آثار مخطوطی که از او زمان او بیادگار مانده حائز کمال اهمیت است و میتواند منشاء و اساس بسیاری از تحقیقات گرانقدر و کرانبها قرار گیرد و بسیاری از پدیده‌های بشری را که مبتکر آن ایرانیها بوده‌اند، بشیوت برساند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادآوری

در پایان این تحقیق شایسته و بجا میدانند خوانندگان ارجمند را باین نکته توجه دهد که نویسنده این اثر نظرات دانشمندان و مورخان گذشته را که در باره سینتمان زرتشت پیمبر عالیقدر و بزرگوار ایران باستان و زمان ظهور او اظهار نظر کرده اند بطور کلی با دقت و ممارست کامل مطالعه و بررسی کرده است و اعلام این نظر که عصر اشو زرتشت در حدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است، نظر نو و ابداعی و نو ظهور این بنده نویسنده نبوده است بلکه مورخان گذشته از یازده صد سال پیش از میلاد مسیح چنین نظری را اعلام داشته اند و این نظر سابقه دیرین دارد لیکن این بنده نویسنده بطوریکه ضمن این رساله گذشت این نظریه را بر مبنای دلائل و اسناد و مدارک و قرائن عملی به ثبوت رسانیده است .

جای تأسف و تعجب است که نویسندگان و محققان و خاورشناسان همه اقوال مورخان گذشته را درست و بی کم و کاست می پذیرند و آنرا حجت می شمارند لیکن معلوم نیست برای چه و چرا در مورد عصر اشو زرتشت نوشته نویسندگان و دانشمندان و محققان و مورخان دوران باستان را به چه مورد نظر و توجه قرار نداده اند!! و آن را نادیده انگاشته اند!! اگر نظرات مورخان یونانی و رومی مورد تأیید است پس چرا در این يك مورد باید استثناء

باشد؟! این مسأله را چگونه میتوان توجیه کرد که : مورخ و نویسنده یونانی **اکزان توس** که در حدود پانصد سال پیش از میلاد مسیح میزیسته و هم عصر کورش کبیر بوده میگوید عصر زرتشت شش هزار سال قبل از اوست ولی فلان مورخ متمصب بیگانه که در قرن بیستم زندگی میکند مدعی است که او نمی فهمد و زرتشت هم عصر داریوش کبیر بوده است؟!؟

برای اینکه خوانندگان ارجمند به نظرات مورخان باستان و محققان دیگری که با نظر این جانب هم داستانند آشنا شوند در اینجا نظرات آنها را فهرست وار می آوریم .

کهن ترین نویسنده یونانی که از زرتشت یاد کرده **اکزان توس Xantus** نام دارد که در سده پنجم پیش از میلاد میزیسته و نویسندگان دیگر از گفته های او نقل کرده اند ارجمله **دیوژنس لرتیو Diogenes Lartius** که در حدود دو بیست و ده بعد از میلاد میزیسته از گفته های او نقل کرده و زمان زرتشت را به نقل از **اکزان توس** شش هزار سال پیش از لشکر کشی خشایارشا دانسته است .

شاگردان **افلاتون** که بر کتاب استاد خود **آلکی بیادس Alkibiades** یادداشت ها و زیر نویس هائی نوشته اند ، زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از مرگ **افلاتون** دانسته اند .

این شاگردان ، **ارستو** یا **ارستاقالیس** ، و **اودوک سوس** هر مودوروس نام دارند .

**پلینوس Plinius** رومی که بنام **پلینوس کبیر** مشهور است و در سال ۷۹ میلادی در گذشته کتابی دارد بنام تاریخ طبیعی (**Naturalis historial**) و در این کتاب به نقل از گفته های شاگردان **افلاتون** که یاد کردیم زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از **افلاتون** دانسته است .

پلوتارخوس Plutarkhos که در سال ۶۶ میلادی تولد یافته و در ۱۲۵ در گذشته است زمان زرتشت را پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا ذکر کرده است. هر میپوس Hermippus نیز بطوریکه پلنیوس از گفته او در تاریخ طبیعی نقل می کند زمان زرتشت را پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا دانسته است. ثئوپمپوس Theopompus به نوشته هارلز فرانسوی در کتاب پیش گفتاری بر اوستا، از او که همزمان اسکندر بوده است نقل میکند زمان زرتشت را پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا گفته است.

سوئیداس Suidas یونانی است و در حدود ۹۷۰ میلادی می زیسته فرهنگی از او بجا مانده که بسیاری از دانشمندان از آن نقل کرده اند او در کتابش از دو زرتشت یاد می کند، یکی پیامبر پارس و ماد که در پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا بوده است و دیگری زرتشت ستاره شناس و منجم که در زمان «نینوس» بوده است، در اینجا لازم بیاد آوری است که رصد معروف به رصد زرتشت از این دانشمند و ستاره شناس شهر ایرانی است و گروهی او را با زرتشت پیامبر اشتباه گرفته و رصد او را که تصحیحی از رصد کیومرثی است مبدأ تاریخ و زمان و عصر زرتشت پنداشته اند.

ولتر - دانشمند و فیلسوف شهیر فرانسوی که در باره ایران باستان نوشته - هائی دارد زمان اشوزرتشت را به نظر پارس ها در حدود شش هزار سال پیش از کورش کبیر دانسته است.

اسپن سر H. S. Spencer که از دانشمندان معاصر پارسی است در کتاب انگلیسی خود بنام دوران های زیست آریائی The Aryan Ecliptic Cycle که بسال ۱۹۶۵ در بمبئی چاپ و نشر یافته برابر بررسی های نجومی که انجام

داده است زمان اشوزرتشت راهقتهزارویکصد و بیست و نه سال (۷۱۲۹) پیش از میلاد مسیح دانسته است (ص ۲۲۳ همان کتاب)

اردشیر خبردار که از دانشمندان پارسی است در ترجمه گائاهای به زبان انگلیسی در صفحات ۶۶۴ - ۷۹۰ در ضمن تحقیق متذکر است که زمان زرتشت ۶۵۰۰ پیش از میلاد مسیح بوده است.

بارون بون سن Baron Bunsen از دانشمندان آلمانی در کتاب خود بنام «جای مصر در تاریخ عمومی» زمان زرتشت را نزدیک به ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دانسته است.

پروفسور کاتراک دانشمند پارسی نیز تحت عنوان «زمان زرتشت» رساله‌ای دارد به زبان انگلیسی که با تحقیقات جامعی جز آنچه ما آورده ایم ثابت می‌کند که عصر زرتشت در حدود ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی